



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 30. No 4. Winter 2024

Received date: 2023.09.30

Acceptance date: 2024.04.02



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1402.30.4.3.2

Globalization and Transformation of the Government Function in Saudi Arabia (2015-2022)

Mokhtar Zibae¹, Farhad Daneshnia², Qodrat Ahmadian³



Abstract

Globalization and as a result the changes in the approach of the governments to adapt to the new conditions resulting from this process have caused new types of interactions, interdependence, role-playing and functioning of the government in the current era. A development that the examination of in Saudi Arabia, considering the authoritarian governance structure with the rentier system and the absence of an active civil society, provides us with points to ponder. Based on this, the following article aims to examine the decline of oil's position in the global political economy and its effect on the relationship between the government and society in Saudi Arabia. The question that is raised is that the degradation of the position of oil in the globalized economy and the decline of Saudi Arabia's oil revenues have left what consequences on the relationship between the government and the society in the political economy of this country? The hypothesis of the research is designed in such a way that the construction of power in Saudi Arabia in the face of the pressure caused by the impossibility of continuing the life of the rentier political economy in the era of globalization, towards changing the procedure and reformulation of the government into a post-rentier model in general and the transformation of the relationship between the government and the society. Specifically, advanced. The results of this study show that by adopting short-term and long-term policies and plans, including the design of the 2030 vision, the Saudi government has taken steps to adapt its political economy to the requirements of action in the new global environment in order to turn the threat of the decline in the position and price of oil into an opportunity for modernization. to transform itself economically, politically and socially. The current research has been done in the framework of Suzanne Strang's political economy approach, using documentary methods and using library and internet sources.

Keywords: Political Economy of Oil, Global Economy, State-Society Relationship, Saudi Arabia, Rentierism, Post-Rentierism.

1 - Master of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran.

2 - Associate Professor of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran.

3 - Associate Professor of International Relations, Razi University, Kermanshah, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۰، شماره ۴، پیاپی (۱۱۴)، زمستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۴

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۲.۳۰.۴.۳.۲

نوع مقاله: پژوهشی

جهانی شدن و تحول کارکرد دولت در عربستان سعودی (۲۰۱۵-۲۰۲۲)

مختار زیبایی^۱، فرهاد دانش‌نیا^۲، قدرت احمدیان^۳



چکیده

جهانی شدن و در نتیجه آن تحولات رویکردی از سوی دولت‌ها جهت انطباق با شرایط نوین حاصل از این فرایند، انواع جدیدی از تعاملات، وابستگی متقابل، نقش‌آفرینی و کارکرد دولت را در عصر حاضر موجب شده است. تحولی که بررسی آن در عربستان سعودی با توجه به ساختار حاکمیتی اقتدارگرا با سیستم رانتهی و بدون وجود جامعه مدنی فعال آن، نکات قابل تأملی را به ما ارائه می‌دهد. بر همین اساس مقاله پیش رو در صدد است تا تنزل جایگاه نفت در اقتصاد سیاسی جهانی و برآیند آن بر رابطه دولت و جامعه در عربستان سعودی را بررسی کند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که تنزل جایگاه نفت در اقتصاد جهانی شده و فروکش نمودن درآمدهای نفتی عربستان سعودی، چه پیامدهایی بر رابطه دولت و جامعه در اقتصاد سیاسی این کشور بر جای گذاشته است؟ فرضیه پژوهش به این صورت طراحی شده که ساخت قدرت در عربستان سعودی در مواجهه با فشار ناشی از عدم امکان ادامه حیات اقتصاد سیاسی رانتهی در عصر جهانی شدن، به سمت تغییر رویه و بازصورتبندی دولت به مدلی پسا رانتهی به طور عام و دگرذیسی رابطه دولت و جامعه به طور خاص پیش رفته است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد دولت سعودی با اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت از جمله طراحی چشم‌انداز ۲۰۳۰ در جهت انطباق اقتصاد سیاسی خود با الزامات کنش در فضای جدید جهانی گام برداشته تا بتواند تهدید کاهش جایگاه و قیمت نفت را به فرصتی برای نوسازی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود تبدیل نماید. پژوهش حاضر در چارچوب رهیافت اقتصاد سیاسی سوزان استرنج و به روش اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی نفت، اقتصاد جهانی، رابطه دولت-جامعه، عربستان سعودی، رانتیرسم، پسا رانتیرسم.

m.zibae1400@gmail.com

۱ - (نویسنده مسئول) کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۲ - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۳ - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

جریان جهانی شدن که با هدف هرچه کم‌رنگ‌تر کردن مرزهای ملی و همسان‌سازی قواعد، مفاهیم و نهادهای ملی حرکت می‌کند، پیامدهای قابل توجهی بر دولت‌ها از جمله تحدید حاکمیت دولت‌ها، تقویت مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب، افزایش نقش کنشگران غیر دولتی و پیدایش مفاهیم مشترک بین‌المللی را به دنبال داشته است. تحولی که کشورهای جهان سوم و در حال توسعه و به طور خاص خاورمیانه از آن بی‌نصیب نبوده‌اند که از جمله آنها می‌توان به عربستان سعودی اشاره کرد، کشوری که در طول تاریخ حیاتش با توجه به نوع ساختار حاکمیتی جزو کشورهای با سیستم بسته و اقتدارگرا و بدون وجود جامعه مدنی فعال دسته‌بندی شده است. در سالیان اخیر با دگرذیسی حاکمیتی و فکری رهبران این کشور، حاکمان جدید با الهام گرفتن از واقعیت‌های موجود جهانی به اتخاذ سیاست‌های همسو و ملهم از این تحولات و ارائه تصویر نوینی از عربستان سعودی گام برداشته‌اند. عربستان که از مهم‌ترین کشورهای نفت‌خیز جهان در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود، طی دهه گذشته با چالش‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مختلفی روبه‌رو بوده و در این راستا در سالیان اخیر عربستان امکان تداوم سیاست‌های رانتی گذشته را نداشته و با مشکلات و اعتراضات داخلی و فشارهای خارجی زیادی مواجه شده است. به عبارت دیگر تقاضا و فشار داخلی از یک سو برای ارائه خدمات و از سوی دیگر از دست دادن نقش قبلی خود به‌عنوان تامین‌کننده انرژی جهانی برای قدرت‌های صنعتی به‌ویژه آمریکا و اروپا گریبانگیر این کشور شده است. لذا این فشار دوگانه که حاصل فروکش کردن اهمیت و ارزش نفت در اقتصاد سیاسی جهانی است نقش عربستان را در بازار جهانی کم‌رنگ و در بعد داخلی نیز سعودی‌ها را در تنگنا قرار داده که از جمله آثار این تحولات را می‌توان در تطور و دگرذیسی محتمل رابطه دولت و جامعه در این کشور جستجو نمود. بنابراین نظامی که تا قبل از این تحولات و تنزل قیمت و درآمدهای نفتی، علاوه بر منزلت بین‌المللی، ثبات و پایداری خود در داخل و تحکیم رابطه دولت-جامعه را در پرتو ارائه یک سری خدمات عمومی و اقتصادی از طریق توزیع رانت فراوان نفت تجلی می‌بخشید، حال با فروکش نمودن توانمندی یاد شده، این مهم قابل جستجو است که فرجام رابطه دولت با جامعه و نوع عملکرد دولت در راستای تداوم نظم و ثبات سیاسی چگونه است؟ موضوعی که تبیین آن با استفاده از چارچوب نظری اقتصاد سیاسی ساختاری سوزان استرنج و به کارگیری این فرضیه که ساخت قدرت در عربستان سعودی در مواجهه با فشار ناشی از عدم امکان ادامه حیات اقتصاد سیاسی رانتی در عصر جهانی شدن، به سمت تغییر رویه و باز صورت‌بندی دولت به مدلی پسا رانتی به

طور عام و دگردیسی رابطه دولت و جامعه به طور خاص حرکت کرده، انجام شده است. این پژوهش از آن جهت ضرورت دارد که مطالعه آن علاوه بر تجزیه و تحلیل سیاست‌های مذکور در عربستان، می‌تواند الگویی برای دیگر کشورهای رانتیر منطقه و حتی فرا منطقه‌ای باشد که در صدد بهره‌گیری و یا تطبیق با اقتصاد سیاسی جهانی شده و گسترده شدن دامنه ارتباطات از جمله اصلاح ساختار اقتدارگرایی گذشته جهت تبدیل شدن به الگویی دموکراتیک از ارتباط جامعه و حاکمیت جهت همگرایی و همگامی با ساختار نوین جهانی و حفظ ثبات داخلی خود در نتیجه عدم امکان تداوم سیاست‌های کنونی و حفظ وضعیت موجود با توجه به تحولات ناشی از وضعیت مذکور هستند.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

پژوهش حاضر علاوه بر تبیین تحولات اقتصاد سیاسی جهانی نفت و تبعات تحول ناشی از کاهش جایگاه آن در اقتصاد جهانی بر اقتصاد سیاسی کشورهای نفت‌خیز و به طور خاص عربستان سعودی به‌عنوان هدف ابتدایی و فرعی پژوهش، برآیند تنزل جایگاه این محصول استراتژیک بر رابطه دولت و جامعه در عربستان سعودی را به‌عنوان هدف اصلی مقاله در دستور کار قرار داده است. همچنین جایگاه نفت در اقتصاد جهانی در آستانه ورود به قرن بیست و یکم دست‌خوش چه تحولاتی شده است؟ در کنار سوال اصلی مقاله با عنوان تنزل جایگاه نفت در اقتصاد جهانی شده و فروکش نمودن درآمدهای نفتی عربستان سعودی، چه پیامدهایی بر رابطه دولت و جامعه در اقتصاد سیاسی این کشور بر جای گذاشته است؟ سوالات مورد نظر پژوهش حاضر می‌باشند.

پیشینه پژوهش

امیر پور رستمی و دانش شهرکی (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان «دولت رانتیر: آسیب‌شناسی دولت‌های نفت‌پایه»، با بررسی رانت نفت در نظام مدنی، سیاسی و اقتصادی و اعلام اینکه نفت به‌عنوان کالایی راهبردی تأثیرات متعددی بر ساختار اجتماعی از تصمیم‌ها و سیاست‌گذارای هیأت حاکمه تا تمایلات خرد اقتصادی عامه مردم داشته، نتیجه‌گیری می‌کنند نفت طبیعتی دوگانه داشته و با وجود کمک نفت به رفاه و همزیستی بیشتر در نظر، اما در عمل سیل فلاکت و استبداد را موجب شده است. ساداتی میانگله (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تحلیلی بر جایگاه نفت در اقتصاد سیاسی خاورمیانه مطالعه موردی: نقش نفت در توسعه و توسعه نیافتگی عربستان»، با اشاره به چالش روند کاهشی به‌علاوه غیر قابل پیش‌بینی بودن درآمدهای نفتی و از طرفی رشد جمعیت در عربستان سعودی و توقعات و تبعات

حاصل از آن، نتیجه‌گیری می‌کند که این موضوع نشان از پیچیدگی روابط دولت و جامعه در آینده و نیازمند بازنگری در الگوهای سابق این ارتباط می‌باشد. قادری و میرزایی (۱۳۹۲) با انجام پژوهشی با نام «اتکا دولت‌ها به درآمدهای نفتی در فرایند توسعه سیاسی چه نقشی دارد؟»، در حیطه دو کشور نفتی ایران و عربستان و دو کشور غیر نفتی ترکیه و مالزی، شاخص‌های هفت‌گانه توسعه سیاسی در چهار کشور مذکور را بررسی کرده و در پایان با ارزیابی شاخص‌ها، نتیجه‌گیری می‌کنند دو کشور غیر نفتی یاد شده توسعه سیاسی بالاتری نسبت به عربستان و ایران دارند. بلالکز و پرادان^۱ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «اثرات اصلاحات اقتصادی عربستان سعودی: بینش‌هایی از یک مدل DSGE»، با اعلام و بررسی سه شاخصه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی یعنی ایجاد مالیات بر ارزش افزوده، اعمال اصلاحات قیمت داخلی انرژی و استقرار انرژی‌های تجدیدپذیر، نتیجه‌گیری می‌کنند اصلاح قیمت‌های انرژی به شرط آنکه بار مالی آن از دولت بر خانواده‌ها تحمیل نشود، دارای دستاوردهای رفاهی طولانی‌تری می‌باشد. اوزیاووز و اشمید^۲ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان «پایداری و تحولات مدل دولتی رانتیر در کشورهای حوزه خلیج فارس»، روند ظهور مفهوم رانت در کشورهای حاشیه خلیج فارس و همچنین اقدامات آنان جهت اتکا کمتر به ثروت نفتی و تلاش جهت رسیدن به اقتصادی متنوع را بررسی کرده و در پایان نتیجه‌گیری می‌کنند که با وجود تلاش‌ها و دستاوردهای آنها، عوامل درون‌زا و برون‌زا هنوز هم مانع روندهای توسعه در هر کشور هستند.

با عنایت به تحقیقات انجام شده، اگرچه وجه مشترکی میان تحقیقات انجام گرفته و پژوهش حاضر که پرداختن به موضوع دولت رانتیر و تبعات ناشی از آن می‌شود، اما تفاوت مقاله حاضر با پژوهش‌های بیان شده آن است که عناوین مذکور صرفاً در حد یک مقاله مروری بوده و هیچ کدام از این تحقیقات به طور تخصصی و در قالب تحقیق جامعی به بررسی رابطه دولت و جامعه و گذار از اقتصاد سیاسی رانتیر در عربستان و مهم‌تر اینکه فراز و فرود درآمدهای نفتی در این کشور چه تأثیراتی بر رابطه دولت و جامعه در عربستان دارد، مورد بررسی قرار نگرفته که در تحقیق حاضر به این مهم پرداخته می‌شود.

چارچوب نظری

با بررسی واقع‌گرایانه تصویر جهان امروز بر اساس میزان سهم ملت‌های مختلف و نواحی گوناگون در فضای مناسبات بین‌المللی که بیانگر سلسله مراتب ثروت و قدرت جهان حال و آینده است، می‌توان

1 - Blazquez & Pradhan

2 - Oz Yavuz & Schmid

بیان داشت اگر دولت جهانی اجتناب‌ناپذیر است، آینده بهتر متعلق به کسانی است که این نگرش واقع‌گرا را پذیرفته‌اند که بهتر است با برنامه پیش برویم تا اینکه منتظر بمانیم که چه پیش آید (ونت، ۱۴۰۰: ۱۴۱). طرح موضوع جهانی شدن از دو قرن پیش مطرح شده و در این راستا کارل مارکس^۱ در سال ۱۸۴۸ نخستین تبیین نظری را در باب فشردگی مکان ارائه و با مطرح کردن کاپیتالیسم صنعتی، نتیجه آن را نابودی مکان و فراهم آمدن زمینه لازم برای وابستگی جهانی ملت‌ها به یکدیگر عنوان می‌کند. موضوعی که با نام فشردگی مکانی از اوایل قرن بیستم مجدداً مورد توجه قرار گرفته که از آن جمله می‌توان به نظریات قانون سرعت هنری آدامز^۲ در سال ۱۹۰۴ برای درک جامعه جدید منتج از غیر قابل توقف بودن سرعت روندهای اساسی فناورانه و اجتماعی؛ جان دیویی^۳ در سال ۱۹۲۷ و تأکید بر ظهور جهانی نوین در پی گرایش‌های اقتصادی و پیشرفت فناورانه جدید و لزوم از بین رفتن محدودیت‌های محلی؛ مارشال مک لوهان^۴ در سال ۱۹۶۰ و عنوان دهکده جهانی مبتنی بر فناوری و تحقق آن در تمام ابعاد زندگی انسان‌ها و همچنین مارتین هایدگر^۵ با نگاهی فلسفی با عنوان نابودی فاصله‌ها به عنوان ویژگی اصیل وضعیت کنونی بشر و همچنین دانشمندان صاحب نظری در موضوع جهانی شدن از جمله آنتونی گیدنز^۶ که جهانی شدن را مجموعه‌ای پیچیده از جریان‌هایی می‌داند که به وسیله عوامل متعدد سیاسی و اقتصادی هدایت می‌شود و زندگی انسان‌ها را متحول می‌سازد و تأکید بر وجوه همزمان دو متغیر جهانی شدن از بالا که در آن نقش دولت‌ها برجسته است و جهانی شدن از پایین که بر مدار نهادهای مدنی می‌چرخد و تأکید به افزایش روزافزون نقش متغیر دوم؛ جان تاملینسون^۷ که از جهانی شدن به عنوان همجواری فرهنگی یاد می‌کند و همچنین اندیشه مانوئل کاستلز^۸ که تأثیر عمده‌ای بر نظریه‌های جهانی شدن داشته و با مطرح کردن جامعه شبکه‌ای، معتقد است تغییرات فناوری و انقلاب اطلاعاتی هسته اصلی دگرگونی‌های فضا و زمان در رابطه با جهانی شدن بوده ولی با این وجود کاستلز در صدد تبیین دگرگونی‌های جامعه و اقتصاد جهانی به وسیله یک مفهوم فراگیر جهانی شدن نیست، بلکه آن را پیامد طیفی از عوامل اختصاصی‌تری می‌بیند که به فرایندهای جهانی شدن

1 - Karl Marx

2 - Henry Adams

3 - John Dewey

4 - Marshall McLuhan

5 - Martin Heidegger

6 - Anthony Giddens

7 - Tomlinson

8 - Manuel Castells

می‌انجامد (خانیکی، ۱۳۹۲: ۶-۱۰). همچنین رولاند رابرتسون^۱ که می‌توان او را بنیان‌گذار گفتمان جامعه شناختی جهانی شدن دانست، بر خلاف نگاه انتقادی به جهانی شدن مبنی بر عدم توجه به مسائل خرد جامعه‌شناسی یا محلی و یکسان‌سازی فرهنگی و تسلط فزاینده یک فرهنگ خاص و تعمیم آن به دیگر فرهنگ‌ها، جهانی شدن را در اینجا به طور کلی با نفوذ متقابل تمدن‌های از لحاظ جغرافیایی متمایز تعریف کرده و با طرح عناوینی از جمله وابستگی کشورهای به اصطلاح جهان سوم به تکنولوژی غربی، همچنین نیاز بخش آموزشی این کشورها به دانش‌آموزان جهان سوم و همچنین تدریس علوم مشترک در دانشگاه‌ها و... جهانی شدن را نقطه مقابل دولت‌ها ندانسته و با تاکید بر تعدد روایت‌ها، فرهنگی جهانی را دنبال می‌کند که در آن هم فرهنگ‌های مختلف قومی-محلی و هم فرهنگ مشترک جهانی هر دو جایگاه خاص خود را دارند تا آنجا که حداقل به‌عنوان یک پیش‌فرض تحلیلی، به‌عنوان نقطه مقابل یکدیگر دیده نمی‌شوند (Robertson, 1994: 35-38). بررسی آنچه گذشت نشان‌دهنده تغییرات هویتی دولت‌ها و لزوم بازتعریفی از سوی آنان جهت انطباق با شرایط نوین جهانی شده و در این راستا اگرچه همان‌گونه که عنوان شد نظریات متعددی در باب جهانی شدن و الزامات رویکردی کشورها در این موضوع وجود دارد اما از نظر نگارندگان استفاده از رهیافت اقتصاد سیاسی ساختاری سوزان استرنج^۲ جهت تبیین اقدامات عربستان سعودی جهت انطباق با شرایط نوین جهانی شده و ماحصل این اقدامات بر سیاست‌های داخلی این کشور از جمله جامعه مدنی و بخش خصوصی قابلیت بهتری جهت بررسی موضوع مذکور دارد. سوزان استرنج به‌عنوان یکی از اولین تشخیص‌دهندگان اهمیت رخداد تغییرات اوایل دهه ۱۹۶۰ به بعد در اقتصاد سیاسی جهانی به‌ویژه در حوزه بازارهای مالی، نظم پولی و مالی محور اصلی اقتصاد سیاسی جهانی بود و آنچه برای سیستم پولی و مالی جهانی رخ داد، برای بقیه سیستم نیز عواقبی خواهد داشت؛ در این مورد او با مارکسیست‌هایی که بر محوریت ابزار تولید پافشاری می‌کردند، مبارزه می‌کرد. استرنج استدلال کرده که تغییرات ساختاری در نظم مالی و پولی جهانی منجر به الگوی گسترده‌تری از تغییرات در نظام اقتصاد جهانی، به‌ویژه ادغام بازار در حوزه تولید و تجارت شده و دولت‌ها و سیاست‌های دولتی (یا فقدان آنها) جزء لاینفک این تحولات بوده‌اند؛ تحولاتی که قدرت فزاینده‌ای را به بازیگران غیر دولتی، به‌ویژه شرکت‌ها و دیگر بازیگران مرتبط با رشد بازارهای بین‌المللی داده است. بنابراین استرنج با نگاهی به تصویری وسیع‌تر از نظم جهانی، به استدلال‌های

1 - Roland Robertson

2 - Susan Strange

متقاعدکننده‌ای درباره ماهیت و نقش دولت در نظام جهانی نوظهور پرداخت. از نظر استرنج فراملی شدن بازارها کارت‌های قوی‌تری را در دست شرکت‌های جهانی قرار داده و این امر نیاز دولت‌ها را برای جذاب کردن خود برای شرکت‌ها برجسته می‌کند و بنابراین کنترل آنها بر اهرم‌های توسعه اقتصادی را از بین می‌برد. در این راستا برخی از دولت‌ها در موقعیت بهتری نسبت به سایرین قرار دارند تا از قدرت و منابع خود در این بازی دیپلماسی دولتی-شرکتی استفاده کنند که به طور فزاینده‌ای بر انواع سنتی دولت-دولت غالب می‌شود. واقعیت‌هایی جدید که سایه‌های تردید طولانی‌تری بر اعتبار رویکردهای سنتی واقع‌گرایانه و دیگر رویکردهای دولت‌محور در روابط بین‌الملل ایجاد می‌کند. استرنج بیان می‌دارد اگرچه اقتدار سیاسی و بازار جدایی‌ناپذیر باقی می‌مانند، اما تعادل در حال تغییر اقتدار عمومی و خصوصی وجود دارد که نه در عقب‌نشینی بلکه در شکل‌های متغیر دولت در طول زمان منعکس می‌شود (Geoffrey, 2000: 810-815)، چرا که استرنج معتقد است کسب ثروت برای ثبات سیاسی و مشروعیت در فضای جهانی شدن مهم بوده و این ثروت در پرتو تعامل با ساختارهای قدرت جهانی به دست می‌آید. استرنج تلاش می‌کند با بسط ابعاد قدرت و استوار ساختن بنیاد قدرتمندی دولت‌ها بر ساختارهای چهارگانه (تولیدی، مالی، امنیتی و علم و فناوری)، مفهوم‌پردازی‌های کلاسیک از قدرت و تغییرات نوظهور در نظام اقتصاد بین‌الملل عصر جهانی شدن را بازسازی کند. در چارچوب این رویکرد، دستیابی به توسعه و ارتقای توانمندی کشورها در گرو توجه به تحولات ناشی از تغییر در ساختار تولید، ساختار مالی، علم، فناوری و ارتباطات در عصر جهانی شدن و فراگیری قواعد بازی متناسب با الزامات ساختار نوین قدرت و امنیت می‌باشد. به نظر استرنج میان بسیاری از تحولات ساختاری در سیاست جهانی از جمله تجزیه و فروپاشی شوروی، کسری بودجه اجتناب‌ناپذیر ایالات متحده از دهه ۱۹۷۰، شکل‌گیری مازاد درآمد ژاپن، خیزش ناگهانی کشورهای تازه صنعتی شده آسیای جنوب شرقی و تغییر راهبرد کشورهای در حال توسعه از حمایت‌گرایی و سیاست جایگزینی واردات به سمت آزادسازی و توسعه صادرات، با تحولات ساختاری اقتصاد سیاسی بین‌الملل رابطه در هم تنیده‌ای وجود دارد. وی در رابطه با ماهیت این تحولات به بین‌المللی شدن تولید، شکل‌گیری شرکت‌های فراملی تولید و تجارت، تحول در فناوری و نقش آن در کاهش هزینه‌های تولید و تجارت اشاره می‌کند. استرنج همچنین تأثیر این تحولات در دگردیسی نقش و جایگاه دولت در ساختار نوین قدرت و لزوم تعامل آن با بازیگران جدید از جمله شرکت‌ها را تئوریزه می‌کند. به نظر وی، بازیگرانی که تکنولوژی، سرمایه و دسترسی کافی به بازارهای جهانی دارند، نقش مؤثری در کنترل محیط اجتماعی

و اقتصادی خود ایفا می‌نمایند (Strange, 1994: 106). با این وجود استرنج عنوان می‌کند همه دولت‌ها دارای ظرفیت یکسان نیستند و علت فروپاشی برخی از آنها به خاطر درک نکردن این تحول ساختاری و عدم آمادگی برای بازی در بستر اقتصاد جهانی است، چرا که امروزه چنان مسائل اقتصادی و سیاسی در هم تنیده شده‌اند که مطالعه یکی از این حوزه‌ها بدون توجه به دیگری در عمل امکان‌پذیر نیست. چنان که برای فهم و تحلیل رفتارهای سیاسی کنشگران در محیط بین‌المللی ناگزیر از تحلیل‌های اقتصادی هستیم و عملکردهای اقتصادی کنشگران را می‌بایست با رجوع به تعاملات و زمینه‌های سیاسی دریابیم. از این رو، رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل که حاصل مطالعه در هم تنیدگی و اندرکنش اقتصاد و سیاست است، روز به روز از اقبال گسترده‌تری در رشته روابط بین‌الملل برخوردار می‌گردد (ثانی جوشقانی، ۱۳۸۹: ۹۸). بنابراین در جهان ناشی از تحولات کنونی آنچه تعیین‌کننده سمت و سوی مسیر دیپلماسی است، به اقتضائات اقتصاد بین‌الملل باز می‌گردد، چرا که اساس شکل‌گیری دیپلماسی اقتصادی مبتنی بر کاستی‌های دیپلماسی کلاسیک برای تحقق اهداف سیاست خارجی و تامین منافع بازیگران دولتی و غیر دولتی عرصه بین‌الملل در چارچوب تعاملات فزاینده و چند وجهی اقتصاد جهانی است. امروزه به همان اندازه که دولت‌ها در مسیر کنش‌های دیپلماتیک نقش دارند، مهره‌هایی مانند شرکت‌های بزرگ اقتصادی چند ملیتی هم توان تاثیرگذاری ژرفی را که می‌تواند عمیق‌تر از دولت‌ها باشد، دارند. بنابراین اگر امروز دیپلماسی در هر کشوری به دنبال موفقیت در عرصه بین‌المللی است باید علاوه بر دولت‌ها به سمت تعامل با این شرکت‌ها و اختصاص جایگاهی ویژه به آنان در سیاست خارجی خود و فعال‌تر کردن دیپلماسی اقتصادی گام بردارد، چرا که از دیدگاه استرنج قدرت ساختاری به معنای قدرت تعیین قواعد بازی دیگران و قدرت شکل دادن به انتخاب‌های سایرین است. به بیان واضح‌تر، هرچه یکی از طرفین از قابلیت‌های بیشتری در شکل دادن به ساختارهای احاطه‌کننده روابط برخوردار باشد، از قدرت نسبی بیشتری برخوردار خواهد بود (Pustovitovskij, 2012). با توجه به بررسی انجام گرفته به نظر می‌رسد عربستان در راستای ناهمگن نشدن با اقتصاد سیاسی جهانی شده رویکرد سیاستی نوینی را برای خود طراحی کرده و این اقدامات در قالب نظریه سوزان استرنج قابل تبیین می‌باشد.

روش تحقیق

پژوهش حاضر می‌کوشد بر اساس روش اسنادی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی و مراجع آماری بین‌المللی، به پرسش اصلی مقاله پاسخ داده و ضمن بررسی تاریخی از اقتصاد سیاسی عربستان،

تغییرات ساختاری اقتصاد جهانی و همچنین اقدامات انجام شده عربستان جهت بازترسیم رابطه دولت و جامعه همگام با تحولات جدید، جهت تبیین دقیق فرضیه مقاله اقدام کند.

ورود نفت به اقتصاد سیاسی عربستان و پیامدهای آن

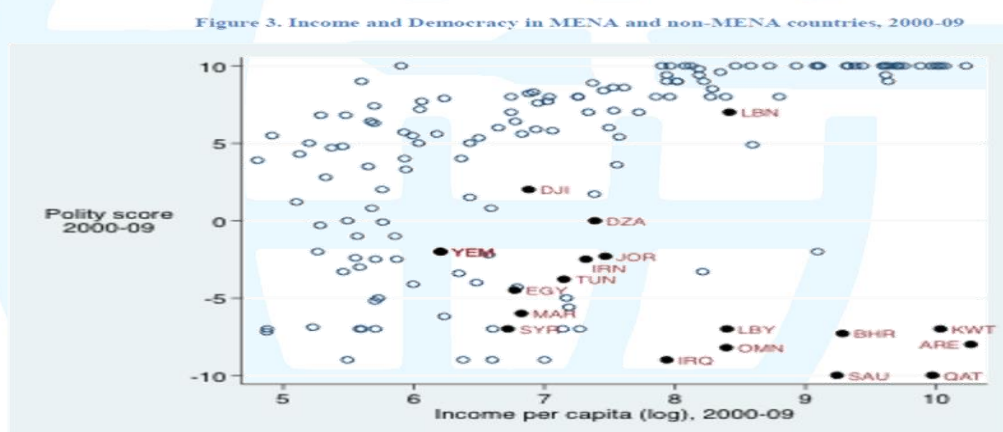
با اکتشاف اولین چاه نفتی در سال ۱۹۳۸، عربستان به سرعت به‌عنوان بزرگ‌ترین منبع نفت در جهان لقب گرفت. کشفی که سبک زندگی قبیله‌ای و عشایری و همچنین اقتصاد مبتنی بر درآمدهای گردشگری که حاصل از زیارت حرمین شریفین بود را متحول کرده و به آل سعود اجازه داد تنها در چند دهه، عربستان سعودی را از یک جامعه فقیر بادیه‌نشین به کشوری نسبتاً ثروتمند تبدیل کنند. تجارت پرسود نفت که سالیان طولانی تشکیل‌دهنده بیش از ۹۰ درصد از بودجه عربستان بوده، جدای از تحولات مثبت داخلی، موجب نقش‌آفرینی بیشتر سعودی‌ها در نظام بین‌الملل از جمله تقویت روابط دیپلماتیک با کشورهای غربی و کشورهایمانند چین و ژاپن شد. علاوه بر این وابستگی اکثریت کشورهای صنعتی به نفت سعودی، به این کشور اجازه داده تا نقش پررنگی در تصمیمات آنها از جمله در مورد منطقه خاورمیانه داشته باشد. نفت همچنین علاوه بر نتایج ملموس اقتصادی و سیاسی، باعث مهاجرت میلیون‌ها کارگر خارجی از کشورهای همجوار خاورمیانه و کشورهایمانند هند، پاکستان، ایتالیایی و... به عربستان و تغییر در جمعیت‌شناسی این کشور شده و همچنین به‌عنوان ستون اصلی اقتصاد عربستان و سنگ بنای توسعه این کشور، بر اساس آخرین داده‌های صندوق بین‌المللی پول حدود ۸۵ درصد صادرات و تقریباً ۹۰ درصد از درآمد مالی عربستان و همچنین بیش از ۴۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل داده است (Zotin, 2017: 42).

تکوین رابطه دولت و جامعه در عربستان در شرایط وفور درآمدهای نفتی

نخبگان حاکم در عربستان با توجه به جایگاه ویژه نفت در اقتصاد سعودی، تنها با کنترل یک صنعت داخلی قادر به کنترل کل کشور هستند و چون این منبع ثروت را در دست دارند مایل به حفظ وضعیت موجود بوده و خواهان انجام کاری که منجر به از دست دادن قدرت و در نتیجه ثروت آنها شود، نبوده‌اند؛ در نتیجه آنها از درآمد نفتی در آمیزه‌ای از حمایت و ظلم برای دلجویی یا کنترل اقلیت‌های مختلف مردم استفاده کرده‌اند. در عربستان با وجود استفاده از درآمدهای نفتی در جهت یک دولت رفاه گسترده برای تامین نیازهایی مانند مسکن، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و... مردم خود، از آنجایی که منابعی که برای اقدامات مذکور صرف شده از طریق سیستم مالیاتی نبوده، از طرف دولت به جای حق به‌عنوان

یک هدیه تلقی شده است. در این راستا فقدان پیوند سیاسی بین حاکمان و مردم عربستان به این معنی بوده که فرصت کمی برای طبقه متوسط به عنوان پیشتاز اصلاحات و خواهان تغییر وجود داشته و به دلیل عدم وجود بار مالیاتی، طبقه متوسط به راحتی توسط دولت خریداری شده‌اند. علاوه بر این مقدار زیاد درآمدهای نفتی با قادر ساختن عربستان برای هزینه‌های هنگفت برای ارتش و پلیس مخفی قدرتمند، به این کشور اجازه داده تا از طریق ارتشی بزرگ برای سرکوب بخش‌های بزرگی از جامعه و همچنین از پلیس مخفی برای دستگیری و سرکوب مخالفان بالقوه و واقعی استفاده کند. در کنار عوامل فوق می‌توان به رکود سیاسی عربستان با جذب میزان زیادی از منابع خارجی در این کشور اشاره کرد، چرا که قدرت‌های غربی به حمایت از رژیم باثبات اما غیر دموکراتیک عربستان برای تضمین دسترسی به نفت محتاج بوده‌اند (Jackson, 2012: 1-2). در شکل زیر وضعیت توسعه سیاسی در برخی کشورهای نفت‌خیز و رانتیر از جمله عربستان نشان داده شده است.

نمودار ۱: وضعیت توسعه سیاسی در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه



Source: Polity IV

(Polity IV)

تحولات اقتصاد جهانی و کاهش تدریجی جایگاه نفت

تبدیل نفت به سلاح سیاسی

استفاده از نفت به عنوان سلاح سیاسی را می‌توان به عنوان اولین عامل ناپایدارکننده جایگاه این محصول نام برد. بازار نفت که از پایان جنگ جهانی دوم تا دهه ۱۹۷۰ در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه که در آن زمانی نیمی از ذخایر نفت خام شناخته شده جهان را در اختیار داشت، توسط کنسرسیومی از

شرکت‌های نفتی معروف به هفت خواهران^۱ کنترل شده و با ادغام منافع متفاوت تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان کسب و کار خود را با موفقیت اداره می‌کردند. این شرکت‌ها با تضمین دسترسی به ذخایر نفت و برآورده شدن نیازهای جهانی، در مجموع بازار نفت را از سیاست مصون کرده بودند. اما از آنجایی که ذخایر عمده نفت در قلمرو کشورهای جهان سوم قرار داشت و این کشورها در دو دهه اول پس از جنگ دوم جهانی به استقلال کامل سیاسی و اقتصادی دست یافته بودند، دولت‌های تولیدکننده را بر آن داشت تا توزیع درآمد را بین شرکت‌های نفتی و این کشورها، به سود خود تغییر دهند. زمانی که شرکت‌های نفتی اقدامات متقابل را برای بازگرداندن این فرایند انجام دادند، کارتلی از کشورهای تولیدکننده نفت در سال ۱۹۶۰ با نام اوپک^۲ به‌عنوان پاسخ مستقیم تاسیس شد. با تاسیس اوپک و کنترل بیشتر در زمینه‌های تولید، صادرات و عرضه توسط تولیدکنندگان نفت، شرکت‌های نفتی برتری خود را در چانه‌زنی قیمت از دست داده بودند؛ این تولیدکنندگان بودند که قیمت جهانی نفت را اعلام می‌کردند. در حالی که وابستگی غرب به نفت اوپک در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی افزایش یافت، با کاهش توانایی غرب برای کنترل سیاست‌های پیرامون بازار جهانی نفت، ساختارهای بازار به طور فزاینده‌ای در معرض چالش قرار گرفت. با وجود قاطعیت برتری تولیدکنندگان بر شرکت‌های نفتی در پایان دهه ۶۰، در دهه ۷۰ دولت‌های تولیدکننده از اهرم خود در تعیین شرایط تجارت نفت آگاه شده و تمایل فزاینده تولیدکنندگان نفت برای کنترل شرایط اقتصادی خود در کنار تحریم کشورهای غربی حامی اسرائیل در جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳، به طور قطع پویایی نفت جهان را تغییر داده و این نگاه‌های سیاسی، چهره نفت جهان که به دلیل تثبیت قیمت‌ها تقریباً یک قرن شهرت داشت را تغییر داد (Goswami, 2012: 2-4).

عدم ثبات در قیمت نفت

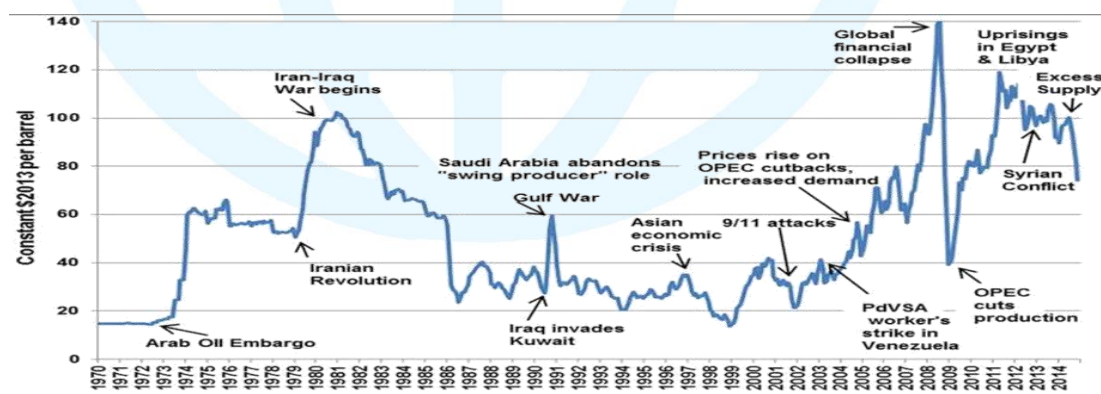
تزلزل جایگاه و ناپایداری قیمت نفت که از نیمه دوم قرن بیستم آغاز شد و از آن به‌عنوان شوک‌های نفتی یاد می‌شود، با کاهش قیمت‌ها، کشورهای تولیدکننده و با افزایش قیمت‌ها، واردکنندگان نفت را به عدم وابستگی به این محصول تشویق نمود. شوک‌های بی‌ثبات‌کننده‌ای که اولین مورد آن در سال ۱۹۷۳ رخ داد، اعضای عرب اوپک در پی تحریم حامیان اسرائیل در جنگ یوم کیپور، نسبت به افزایش

1 - Seven Sisters

2 - OPEC

چهار برابری قیمت نفت و همچنین قطع صادرات نفت به آمریکا، ژاپن و اروپای غربی با بیش از نیمی از انرژی مصرفی جهان اقدام کردند. این تصمیم و همچنین کاهش مداوم ارزش دلار آمریکا (واحد پول رایج برای فروش نفت)، با توجه به مشکلات قبلی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری باعث رکود همراه با افزایش تورم شده و کشورهای سرمایه‌داری را وادار به آغاز فرایند بازسازی اقتصادی جهت کاهش وابستگی به نفت کرد (Kettell, 2022)؛ فرایندی که اگرچه پایدار نبوده، اما قیمت بالای نفت تا پایان دهه ۱۹۷۰ به رکود اقتصادی جهان کمک کرده و این موضوع در سایه تحولاتی از جمله وقوع انقلاب اسلامی در ایران و آسیب به تولید صنعت نفت و افزایش قیمت‌ها در پی سطوح بالای ناآرامی اجتماعی و متعاقب آن شروع جنگ ایران و عراق، زمینه تشدید افزایش قیمت نفت را فراهم آورد. این موضوع بار دیگر لزوم کاهش اتکای به نفت را از سوی کشورهای مصرف‌کننده در دستور کار قرار داده و روند افزایشی مذکور با صرفه‌جویی و جایگزین ساختن سایر منابع انرژی در سال ۱۹۸۶ متوقف و قیمت هر بشکه نفت به کمتر از ۱۰ دلار رسید (Montgomery, 2022). زیگزاگ قیمتی که متأثر از تحولات بعدی عرصه بین‌الملل از جمله حمله عراق به کویت، رشد اقتصادی چین و هند، تحریم‌های ایران، بهار عربی، جنگ روسیه و اوکراین و... ادامه داشته و این عدم ثبات قیمتی و جایگاه نفت که در شکل ذیل نیز نمایش داده شده، اقتصادهای نفتی را به تأمل بیشتر جهت عدم اتکای کامل و ثابت به این محصول وادار کرده است.

نمودار ۲: عدم ثبات قیمت نفت



(U.S. Department of Energy)

تشدید آلاینده‌های زیست محیطی

نفت که از آن به‌عنوان یکی از ستون فقرات دنیای صنعتی مدرن و تنها منبع درآمدزایی برای اقتصادهای مبتنی بر این محصول یاد می‌شود، با این وجود نقش مخرب نفت برای سلامت محیط زیست مخصوصاً

با افزایش فعالیت‌های حامیان جنبش‌های محیط زیستی و انعکاس آن در سیاست‌های حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در نیمه دوم قرن بیستم، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و به اشکال مختلف سعی در جلوگیری از تشدید این بحران داشته‌اند. اقلیم‌شناسان با محتمل دانستن ارتباط فعالیت‌های انسان و گرمایش زمین، معتقد هستند اگر انتشار خالص دی‌اکسید کربن کاهش پیدا نکند، گرم شدن بیشتر زیست کره آسیب‌های جبران ناپذیری به محیط زیست وارد می‌کند. در میان تمام منابع انسانی گازهای گلخانه‌ای، سوخت‌های فسیلی در کنار فعالیت‌های صنعتی حدود ۷۸ درصد از کل این انتشار را بین سال ۱۹۷۰ تا نخستین سالیان قرن بیست و یکم تشکیل داده است. این موضوع کاهش گرمایش جهانی از طریق فسیل‌زدایی را دارای مقبولیت اجتماعی و سیاسی کرده که نمونه آن توافق پاریس^۱ در سال ۲۰۱۶ می‌باشد که هدف آن کاهش ۲ درجه‌ای دما نسبت به گذشته بوده و برای دستیابی به این هدف، کل جهان باید تا حدود سال ۲۰۶۵ به انتشار کربن صفر برسد (Blum & Zhong, 2022: 364-365).

شکل‌گیری مدارهای جدید ثروت در اقتصاد جهانی در پرتو شاخه‌های نوین تکنولوژی

با وجود اینکه بخش پیشا صنعتی اصولاً استخراجی و اقتصادش مبتنی بر کشاورزی، استخراج معادن و منابع دیگری چون نفت بوده، فناوری‌های حاصل از وضعیت جدید سرمایه‌داری جهانی از دو طریق امکان عرضه بیشتر نفت و هم کاستن از نیاز به نفت، مفهوم اوج نفت را تحت تاثیر قرار دادند، چرا که از یک سو توسعه فناوری‌های مربوط به اکتشاف و استخراج نفت موجب اضافه شدن حجم بسیار وسیعی از منابع نفتی به ذخایر اثبات شده و هم هزینه تولید را آنچنان کاهش دادند که ذخایری مانند نفت شیل در آمریکا که استحصال از آنها برای مدت‌ها غیر اقتصادی شمرده می‌شد، صرفه اقتصادی پیدا کرد. به این ترتیب با گسترش عرضه‌کنندگان و همچنین فراهم شدن زمینه تولید هرچه بیشتر ناشی از شاخه‌های نوین تکنولوژی، ارزش نفت نسبت به کل ارزش محصولات که در جهان تولید شده روند کاهشی داشته و با وجود رشد این محصول، اما در برابر اقتصاد جهانی این رشد یکسان نبوده و در حالی که طبق اعلام صندوق بین‌المللی پول تولید ناخالص جهانی از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۴، ۴.۳ برابر شده است، مصرف نفت تنها عدد افزایش ۱.۶ را نشان می‌دهد؛ امری که ثابت می‌کند سهم نفت از اقتصاد جهانی پیوسته کاهش یافته و برآورد می‌شود بیش از پیش کاهش یابد (شالبا، ۱۳۹۵: ۲).

خط مشی گذاری اقتصاد سیاسی عربستان در مواجهه با فروکش کردن درآمدهای نفتی

نسل جدید و جوان رهبران سیاسی عربستان که در حال تجربه کردن فضای راهبردی جدید و اندیشه‌های متفاوت از گذشته هستند، عربستان را به بازنگری در اقتصاد، سیاست و رابطه دولت و جامعه در اقتصاد سیاسی این کشور سوق داده‌اند. عربستان با درک این موضوع که جهان چند قطبی امروز بهترین فرصت را برای کشورهایی که به استقلال خود حساسیت بیشتری دارند فراهم کرده، به خوبی این نظم و منظومه جهانی را تشخیص و سیاست‌های خود را با این واقعیت جدید تنظیم کرده است. از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به درک معایب دولت رانتیر و متکی به نفت و اجازه بیشتر به بخش خصوصی جهت تنوع درآمدهای کشور اشاره کرد؛ بخشی که عربستان به معنای واقعی تا کنون فاقد آن بوده و حکمرانی را در سیاست و امنیت محصور کرده، علاوه بر منطبق نمودن این کشور با واقعیت‌های نظم جدید جهانی، تصمیم‌سازی خارجی را نیز معقول می‌سازد. در این راستا عربستان سعودی با وجود مزیت‌های نسبی در عرصه‌های فناوری، منابع طبیعی و نیروی کار متخصص، در کنار بارور کردن توانمندی‌های درونی خود مانند بخش خصوصی موثر و کارآمد، ارتباطات گسترده مالی، یادگیری در توان تولید و رقابت و سیاست خارجی متکثر، می‌تواند نهایت بهره‌برداری را از امکانات و فرصت‌های نظام جدید جهانی داشته باشد (سریع القلم، ۱۴۰۱). جهت همسویی با این راهبرد جدید، عربستان سعودی اقداماتی در قالب برنامه‌هایی که از آن به نام چشم‌انداز ۲۰۳۰ نام برده می‌شود، انجام داده که با توجه به عنوان پژوهش، اقدامات انجام شده در ابعاد مذکور مورد بررسی قرار گرفته است.

سیاست‌گذاری نوین عربستان در حوزه اقتصاد

جذب سرمایه خارجی و اتصال اقتصاد کشور به مدارهای جدید تولید و تجارت جهانی

جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) به عنوان یک سرمایه‌گذاری مولد، از مهم‌ترین برنامه‌های نوین عربستان برای دگرگونی اقتصاد کشور و پایان دادن به اتکا به سوخت‌های فسیلی بوده است. بر اساس چشم‌انداز مورد نظر، سعودی‌ها در نظر دارند تا سال ۲۰۳۰، منابعی به میزان ۱۰۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب و نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی را از ۳.۸ درصد در زمان شروع برنامه به میانگین جهانی ۵.۷ درصد برسانند. در این راستا عربستان امتیازاتی داخلی مانند معافیت‌های مالیاتی ۱۰ ساله از زمان شروع پروژه در کنار تخفیف ۵۰ درصدی آموزش نیروی کار در کنار دستمزد سالانه برای مناطق کمتر توسعه یافته و برای سرمایه‌گذاران خارجی

عدم تبعیض، حمایت از سرمایه‌گذاری، پایداری سرمایه‌گذاری، افزایش شفافیت و سهولت ورود کارکنان و همچنین سازمان سرمایه‌گذاری عمومی عربستان به وزارت سرمایه‌گذاری ارتقاء داده شده است. اقداماتی که با وجود مشکلات حقوق بشری عربستان از جمله جنگ یمن موثر واقع شده و بر اساس داده‌های آژانس پولی عربستان در سال ۲۰۱۸، شاهد رشد ۱۲ درصدی میزان سرمایه‌گذاری نسبت به سال گذشته و بر اساس گزارش سازمان سرمایه‌گذاری جهانی (UNCTAD) در سال ۲۰۲۱، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در عربستان سعودی علی‌رغم بحران کرونا، انعطاف‌پذیر باقی مانده و با ۲۰ درصد افزایش به ۵۰۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده است (El-Awady et al, 2020: 20-28). عربستان همچنین در جهت فاصله‌گیری از اقتصاد وابسته به نفت و اتصال اقتصادش به مدارهای جدید تولید و ثروت جهانی، به سرمایه‌گذاری در حوزه اقتصاد دانش بنیان و خدماتی اقدام کرده است. برنامه‌ای که در کانون آن ایجاد شهرهای خدماتی و هوشمند و مجموعه‌های فناورانه، توریستی و جذب سرمایه جهت تغییر دیدگاه‌ها نسبت به عربستان به‌عنوان کشوری فوق‌محافظه‌کار با رویه اداری پیچیده و منسوخ در کنار انتقال زنجیره‌های تامین استراتژیک بوده است. در این راستا می‌توان به شهر اقتصادی ملک عبدالله به‌عنوان یک منطقه آزاد در شمال جده اشاره کرد که به‌عنوان یک جامعه چند منظوره از جمله مراکز تجاری، دانشگاه‌ها، بندر برای حمل و نقل بین‌المللی و... جهت تبدیل عربستان به یک مرکز فرماندهی برای تجارت جهانی طراحی شده و علاوه بر الگویی ماندگار برای آموزش پیشرفته و تحقیقات علمی، با جمع‌آوری استعدادهای درخشان علمی از تمام نقاط دنیا، با ارائه آثار نوآورانه به چالش‌های جاری جهانی پاسخ داده و همچنین جدیدترین روش‌های تحقیقاتی با تمام منابع موجود تشویق می‌شوند (M.Doheim et al, 2019: 320-322). همان‌طور که در نمودار ۳ نشان داده شده است، سرمایه‌گذاری خارجی در بازه زمانی اجرای برنامه‌های اصلاحی در عربستان بر خلاف سالیان گذشته روند منظمی را طی کرده که نشان از توفیقات روزافزون سعودی‌ها در این بخش دارد.

نمودار ۳: میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی در عربستان (۱۹۷۱-۲۰۲۲)



(World Bank)

احیا و توسعه نقش صندوق توسعه سرمایه‌گذاری دولتی عربستان (PIF)

یکی از عناوین مطروحه جهت اجرای برنامه‌های نوین اقتصادی عربستان، تقویت صندوق سرمایه‌گذاری عربستان «PIF»^۱ به عنوان بخشی از پروژه صنعتی نئوم بوده و از این صندوق به عنوان موتور محرکه طرح سرمایه‌گذاری محمد بن سلمان در جهت کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی نام برده می‌شود. در این راستا با قدرت‌یابی محمد بن سلمان در حالی که «PIF» قبلاً به منافع چندین تصمیم‌گیرنده محدود شده بود، با مدیریت یکپارچه و ولیعهد جوان سعودی و احیا و افزایش نقش آن به عنوان یک موتور مالی مهم جهت برخی از پروژه‌های بلند پروازانه برنامه ۲۰۳۰ تبدیل شده است (Mcpheerson, 2021: 191-193). این صندوق که توسط چهار منبع اصلی تزریق سرمایه توسط دولت، انتقال دارایی‌های دولت به این صندوق، استقراض و درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری دولتی تأمین مالی شده و تا سال ۲۰۳۰ به بزرگ‌ترین و ثروتمندترین صندوق ملی در جهان به ارزش ۲ تریلیون دلار تبدیل می‌شود، سرمایه آن جهت تثبیت و توسعه و کمک به جلوگیری از هدر رفت بودجه دولت در برابر نوسان قیمت‌ها در بازار کالا و تأمین مالی پروژه‌های توسعه‌ای و انجام سرمایه‌گذاری و جذب دانش از خارج از کشور برای پادشاهی سعودی طراحی شده است. بر خلاف اهداف اولیه طراحی آن، توسط بن سلمان به یکی از ستون‌های فقرات بلندپروازی‌های داخلی سعودی از جمله پروژه نئوم^۲ و همچنین سرمایه‌گذاری خارجی تبدیل شده است (Roll, 2019: 3-17).

1 - Public Investment Fund

2 - Neom

سرمایه‌گذاری در صنعت جهانی ورزش

عربستان از ورزش نیز جهت غلبه بر اقتصاد بدون نفت استفاده و با اقداماتی مانند میزبانی از مسابقات معتبر ورزشی، خرید سهام باشگاه‌های ورزشی و دعوت از نخبگان ورزشی دنیا، علاوه بر مزیت‌های اقتصادی، به‌عنوان عاملی جهت بهبود اعتبار و نقش فعال و تأثیرگذار در صحنه جهانی عمل کرده است. میزبانی از رویدادهای ورزشی بین‌المللی به عربستان کمک کرده تا با جذب گردشگران بیشتر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌های جذب سرمایه، از این موضوع منتفع شود. افزایش ۱۰ درصدی گردشگران حاصل از این برنامه، به عربستان فرصتی برای تغییر و تنظیم پیکربندی جهانی از نظر مالی و تجارت که گردشگری یک جنبه مهم آن می‌باشد، داده است. سعودی‌ها با میزبانی از مسابقاتی مانند مسابقات اتومبیلرانی فرمول E، میزبانی از بازی دوستانه فوتبال و... علاوه بر نمایش دارایی‌های عربستان، موجب اعتبار تجاری سعودی‌ها و بهبود جذابیت کشور در صحنه بین‌المللی و در عین حال تغییر تصور از این کشور به‌عنوان مقصد گردشگران مذهبی به‌عنوان مقصدی برای سرگرمی شده است (Herschbach, 2021: 2-3). یکی دیگر از اشکال سرمایه‌گذاری در ورزش، خرید سهام باشگاه‌های ورزشی معتبر دنیا است، اقدامی که بر اساس شواهد و برخلاف تصورات، نشان از انگیزه اقتصادی و توسعه محوری به جای ایدئولوژی محوری و انگیزه‌های سیاسی داشته و در جهت افزایش جایگاه اقتصادی این کشور انجام شده است. همچنین سعودی‌ها با دعوت از نخبگان ورزشی مخصوصاً فوتبال با توجه به جذابیت‌ها و اقبال گسترده نسبت به آن، از مزیت‌های اقتصادی زیادی بهره‌مند شده‌اند، چرا که ورزشکارانی مانند لیونل مسی به‌عنوان جدیدترین سفیر ورزشی در عربستان سعودی با داشتن ۳۲۶ میلیون دنبال‌کننده در اینستاگرام به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین برنامه‌های مجازی با تبلیغ خود برای سعودی‌ها تأثیر بسیار مثبتی بر بخش‌هایی مانند گردشگری خواهد داشت (Zidan, ۲۰۲۲).

طراحی شهرهای هوشمند (نئوم و لاین)

فناوری‌های مدرن امروزی در سایه استفاده از یک زندگی هوشمند برای استفاده بهتر از آنها قابل حصول خواهد بود، موضوعی که مورد توجه عربستان قرار گرفته و در چشم‌اندازهای بلند مدت خود از جمله ۲۰۳۰ با نظر گرفتن شهرهایی همچون نئوم و لاین^۱ به دنبال تحقق این رویا است. شهرهایی که با توجه به اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ و اقتصاد بدون نفت ناشی از این سیاست بسیار مهم خواهد بود، چرا که

به عنوان مقصد سرمایه گذاری شرکت های مختلف از ملیت های گوناگون و همچنین مقامات محلی، در کنار صرفه جویی در مصرف انرژی با توجه به امکانات این شهرها، از اهداف اقتصادی بسیار مهم جهت غلبه بر مشکلات کاهش درآمدهای نفتی به عنوان مهم ترین منبع درآمد منطقه و عربستان خواهند بود. بر اساس آماری که در سایت تخصصی برنامه مذکور (www.neom.com) ارائه شده، نئوم که به عنوان نخستین پروژه در مقیاس بزرگ در جهان شناخته شده، دارای انرژی ۱۰۰ درصد تجدیدپذیر می باشد و بر اساس ارزیابی حاکمان سعودی می تواند به کاهش وابستگی به نفت و تحول اقتصادی عربستان کمک کند. شهر لاین نیز به عنوان یکی از زیرمجموعه های شهر نئوم، از آن به عنوان انقلاب شهری و فراتر از پارادایم های طراحی شهرها در قرن بیست و یکم جهت زیست پذیری و هماهنگی با طبیعت نام برده شده و با ویژگی هایی مانند عدم وجود وسیله نقلیه، بدون بزرگراه و انتشار کربن، ضمن تغییر زندگی شهری سنتی، نئوم را به یک موتور اقتصادی بزرگ برای پادشاهی عربستان سعودی، منطقه و جهان تبدیل می کند. موقعیت جغرافیایی لاین که تنها ۴ ساعت سفر هوایی تا رسیدن به این شهر را برای حدود ۴۰ درصد از جمعیت جهان فراهم می کند، در کنار استفاده از انرژی ۱۰۰ درصد تجدیدپذیر، عدم استفاده از هیچ گونه ماشینی و عدم تلف شدن وقت و حفاظت از محیط زیست و طبیعت به مقدار ۹۵ درصد بیش از نرخ این حفاظت در دیگر شهرهای مهم جهان، علاوه بر تاثیر در زندگی، کار و نوآوری مردم، به تنوع اقتصاد عربستان کمک می کند و با جذب سرمایه گذاری و ایجاد فرصت های شغلی که ۳۸۰ هزار نفر برآورد شده و همچنین کمک ۸۴ میلیارد دلاری به تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۳۰، سهم ویژه ای در کیفیت زندگی شهروندان عربستان دارد (Al-sayed et al, ۲۰۲۲: ۱۴-۳۰).

سیاست گذاری نوین اجتماعی

بازترسیم قرارداد اجتماعی و سیاست فرهنگی کشور

سعودی ها که همواره از علما و نهادهای مذهبی وهابیت به عنوان عامل مشروعیت بخش استفاده کرده و با آنها مشورت و منافع این گروه را مد نظر داشته اند، رویکرد نوین عربستان در این موضوع نیز ورود کرده و با مطرح ساختن اینکه دیدگاه های سلفی-وهابی به عنوان رویکردهای سنت گرا و مانع نوسازی عمل می کنند، در پی محدود کردن آنها بر آمده است. همچنین در بخش اجتماعی نیز با وجود سالیان طولانی ارتباط یک جانبه بین حاکمیت و جامعه، با توجه به چشم اندازهایی مانند ۲۰۳۰ در این کشور و خداحافظی با اقتصاد نفتی و اجرای برنامه های دولت رانتیر، سعی در بازتعریفی از قرارداد اجتماعی

در این کشور بر خلاف برنامه حامی-پیرو قبلی بین دولت و جامعه در عربستان شده است. در این راستا در عین حفظ حکومت پادشاهی، برای دستیابی به این هدف سعودی‌ها قصد دارند قرارداد اجتماعی را با افزایش آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی از نو طراحی کنند؛ به این منظور با کاهش وابستگی به نفت و توسعه بخش خصوصی و ارتباط بیشتر افراد با این بخش و در نتیجه کاهش اقتدار قهری دولت، منجر به آزادی عمل بیشتر شهروندان و در نهایت منجر به اصلاحات سیاسی خواهد شد (۴۳-۴۴: ۲۰۲۱، Rafique & Manzor).

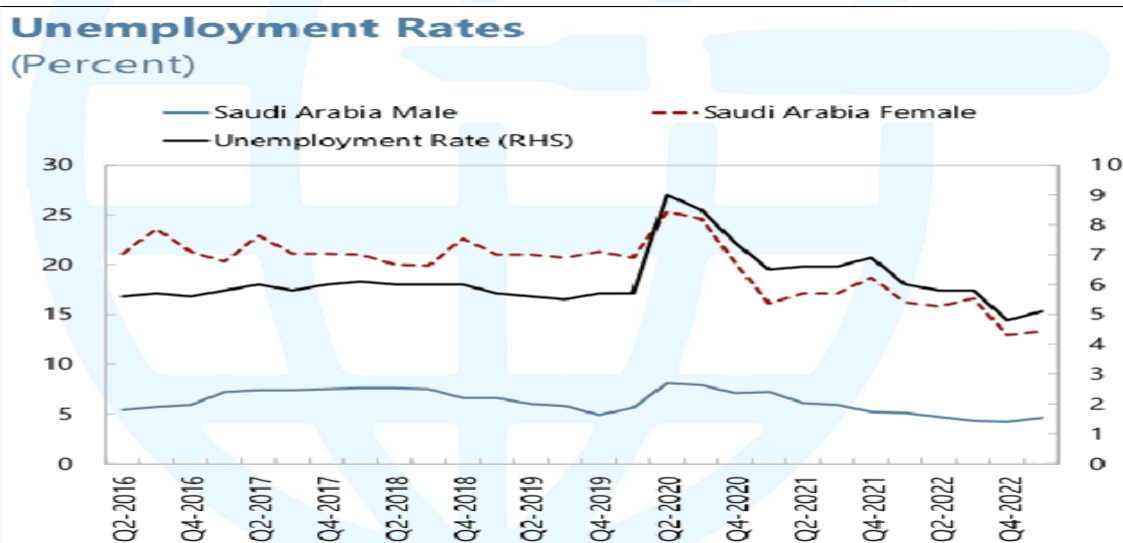
سیاست‌گذاری نوین رسانه‌ای و ارتباطی

عربستان سعودی طبق آمار ارائه شده اوپک (www.opec.org) در سال ۲۰۲۱ با جمعیتی بالغ بر ۳۴.۷۹ میلیون نفر، در کنار رشد کمی طبقه متوسط ناشی از برنامه نوسازی اجتماعی و اقتصادی که از سال ۱۹۷۰ در این کشور آغاز شده، سعودی‌ها را به طرح برنامه‌های جدیدی در حوزه رسانه و ارتباطات جهت پاسخگویی به نیازهای افشار مذکور و همچنین مزایای اقتصادی این حوزه سوق داده است. بر اساس آمار ارائه شده در وبسایت رسمی اداره تجارت بین‌الملل، بخش ICT^۱ عربستان که بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ رشد ۸ درصدی را تجربه کرده، بر اساس چشم‌انداز ۲۰۳۰ با ایجاد یک معماری دیجیتالی قوی و پیشرفته از طریق تجارت الکترونیک، آموزش دیجیتال، سلامت دیجیتال، شهرهای هوشمند و... تا سال ۲۰۲۳ بیش از ۲۵۰۰۰ شغل در این بخش در کنار افزایش ۵۰ درصدی سهمی به میزان ۱۳.۳ میلیارد دلار در تولید ناخالص داخلی عربستان خواهد داشت. علاوه بر این عربستان با ساختن چندین شهر هوشمند قصد دارد تا سال ۲۰۳۰ به متصل‌ترین و دیجیتالی‌ترین کشور جهان تبدیل شود. در کنار موارد فوق می‌توان به رشد ۷ درصدی کاربران اینترنت بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ و پیش‌بینی نفوذ ۹۷.۶ درصد کاربران تا سال ۲۰۲۶، افزایش سرعت اینترنت به ۱۰۵.۴ گیگابایت در ثانیه و قرار دادن عربستان در رتبه پنجم جهان و دوم در بین کشورهای گروه ۲۰ اشاره کرد (TRADE, 2022).

سیاست‌های نوین جنسیتی با تمرکز بر زنان

چشم‌اندازهای نوین سعودی بر وضعیت زنان به‌عنوان تشکیل‌دهنده ۴۹ درصد از جمعیت عربستان نیز تأثیرات مثبتی داشته و عزم سیاسی قوی برای توانمندسازی، ارتقای سطح مشارکت اقتصادی و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و دانش آنان به کار گرفته شده است. اصلاحات ملموسی که با به رسمیت

شناختن رهبری زنان در جامعه، با اقداماتی نظیر حضور گسترده در بازار کار، اتاق‌های بازرگانی، مجلس شورا و امور دیپلماتیک، به آنان نقش‌های برجسته توسعه‌ای داده و علاوه بر این با اقداماتی مانند اصلاح مقررات رانندگی و برابری زنان و مردان در این زمینه، آزادی سفر بدون تایید قیم، تنها زندگی کردن در موارد شاخص، حق حضور در امور نظامی، تسهیل پوشش و همچنین راه‌اندازی سیستم جامع مبارزه با خشونت جنسیتی در سال ۲۰۱۸ در زمینه شخصی نیز این قشر از جامعه سعودی را مورد توجه قرار داده است. از دیگر اقدامات عربستان در این زمینه می‌توان به انتخاب اولین سفیر زن در سال ۲۰۱۹ با انتخاب ریما بندر بن سلطان به عنوان سفیر سعودی در آمریکا، انتخاب ریاض به عنوان پایتخت زنان عرب در سال ۲۰۲۰ و پیوستن زنان به شورای حقوق بشر اشاره کرد (A.Alessa et al, 2022: 322-316). سیاست مذکور همان گونه که در شکل در نیز نشان داده شده، باعث کاهش قابل توجه نرخ بیکاری در بین زنان (خط چین قرمز) جهت استفاده از ظرفیت این قشر از جامعه ناشی از سیاست‌های نوین حاکمیت عربستان شده است.



(GASTAT, country authorities, World Bank, and IMF staff calculations)

تسهیل فعالیت‌های هنری

حاکمیت محافظه‌کار با چاشنی نفوذ قابل توجه مذهب افراطی سعودی که به دلایلی مانند شیطنی بودن موسیقی و منع سینما به دلیل اختلاط جنسی در آن، سالیان طولانی فعالیت را بر عرصه هنر تنگ و جامعه سعودی را که بیش از ۷۰ درصد از آن را جوانان تشکیل می‌دهند، از این صنعت محروم کرده‌اند. به عنوان یکی از اصلاحات اجتماعی سعی در تجدید نظر در سیاست‌های گذشته سعودی‌ها در این مورد داشته و با وجود مخالفت گسترده روحانیون محافظه‌کار، در سال ۲۰۱۷ اولین کنسرت موسیقی

توسط یک خواننده زن و همچنین پس از ۳۵ سال پایان ممنوعیت سینما در عربستان را اعلام کرد؛ اقداماتی که از آنها به عنوان انقلاب اجتماعی در این کشور نام برده می‌شود (Bari, ۲۰۱۹: ۲-۴). علاوه بر موارد فوق یک برنامه بورسیه تحصیلی خارجی برای هر دو جنسیت در زمینه هنر معرفی و چند آکادمی محلی برای آموزش به شهروندان سعودی نیز در این زمینه تاسیس شده است، چرا که حاکمان جدید عربستان مشارکت عظیم جوانان در سرگرمی‌های عمومی در کشوری که هسته اصلی آن از همین گروه جمعیتی تشکیل شده را یک شاخص بسیار مهم جهت کمک به اصلاحات اجتماعی می‌دانند (SHihabi, ۲۰۲۲: ۲-۸).

نتیجه

نوسازی که سابقاً با توجه به وفور درآمدهای نفتی عربستان سعودی و بر خلاف روند طی شده فرایند مذکور در سایر ملل توسعه یافته، تنها به نوسازی بخش‌هایی از جمله قوای نظامی در این کشور محدود شده بود، تحت فرمان نسل جدید حاکمان سعودی و درک این موضوع از سوی آنان مبنی بر عدم امکان مسیر سیاست‌های گذشته با توجه به واقعیت‌های کنونی ساختاری نظام بین‌الملل، موجبات تحولات گسترده در تمام ابعاد حاکمیتی از جمله تنوع بخشی به اقتصاد تک محصولی و آسیب‌پذیر عربستان سعودی را موجب شده و حاکمان جدید سعودی ضمن درک الزامات کنش در این فضای جدید جهانی شده، ساختارها و اقتصاد سیاسی خود را در جهت بهره‌گیری از این فضا باز صورتبندی کرده تا بتواند تهدید کاهش اهمیت و قیمت نفت را به فرصت تبدیل کنند. همانطور که نشان داده شد با وجود بهره‌مندی چندین دهه‌ای عربستان از این ثروت، اما فضای جدید حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل و گذر اقتصادی اشاره شده که به اقتصاد پسا فوردیسمی معروف شده، اجازه خودنمایی مورد نظر کشورهای نظیر عربستان را به نفت نداده و بر خلاف سالیان گذشته علاوه بر افول درآمدهای دولت و افول اقتصاد در این کشور که پیامدهای ناگواری از جمله بیکاری، تورم، کسری بودجه، کاهش یارانه‌ها و... را موجب شده، بر ابعاد دیگری مانند سیاست‌های اجتماعی نیز تاثیر گذاشته و با توجه نظام حامی-پیرو حاکم بر عربستان و اتکای کامل این نظام به درآمدهای نفتی، علاوه بر کاهش مشروعیت، امنیت وجودی نظام حاکم را نیز با خطر مواجه کرده است؛ موضوعی که به عنوان نمونه در بهار عربی خودنمایی کرده و پایه‌های نظام سلطنتی عربستان سعودی را به لرزه درآورد؛ هر چند که با اقدامات اقناعی این بحران پشت سر گذاشته شد، اما حاکمیت جدید سعودی مقطعی بودن فروکش کردن بحران را درک کرده و به ضرورت درمان قطعی این معطل پی برده است. موضوعی که در راستای مفروضات نظریه سوزان

استرنج به عنوان چارچوب نظری مقاله مبنی بر ضرورت تعامل با ساختارهای قدرت جهانی جهت کسب ثروت برای ثبات سیاسی و مشروعیت در فضای نوین می باشد، چرا که به اعتقاد استرنج درک نکردن این تحول ساختاری و عدم آمادگی برای بازی در بستر اقتصاد جهانی شده حاصل از آن، موجبات از صحنه خارج شدن برخی از کشورها از فضای مذکور را موجب شده و در این راستا عربستان ضمن درک الزامات کنش در فضای جدید جهانی، ساختارها و اقتصاد سیاسی خود را در جهت بهره گیری از این فضا باز صورتبندی کرده تا بتواند تهدید کاهش اهمیت و قیمت نفت را به فرصت تبدیل کند. بنابراین سیاست خارجی عربستان که از ابتدای تأسیس در ۱۹۳۲ تا سال ۲۰۱۵ بر اساس یک سیاست خارجی محافظه کارانه و با محوریت امنیت ملی، نفت و روابط ویژه با آمریکا پیگیری شده، از سال ۲۰۱۵ و با قدرت یابی ملک سلمان و افزایش نقش محمد بن سلمان به عنوان جانشین ولیعهد و سپس انتصاب وی به عنوان ولیعهد عربستان، فصل جدیدی از سیاست ها که همراه و همگام با شرایط جدید حاکم بر ساختار نظام جهانی بوده را در این کشور طی کرده است. سیاست ها و اقداماتی که علاوه بر کمک کردن به عربستان برای نمایش خود به عنوان کنشگری مستقل و فعال در عرصه بین الملل و خروج از انزوای گذشته، در بعد داخلی نیز تأثیرات چشمگیری بر ساختار حاکمیتی این کشور گذاشته و حاکمیت جدید سعودی با برنامه ریزی و اقدامات اصلاحی از جمله چشم انداز ۲۰۳۰، علاوه بر بازسازی ساختارها و اقتصاد سیاسی خود در جهت بهره گیری از این فضا برای مقابله با تهدید کاهش اهمیت و قیمت نفت در بعد بین المللی، حاکمان این کشور به منظور ایجاد ثبات سیاسی و زمینه جذب سرمایه های خارجی به تدریج به سمت پاسخگویی به مطالبات شهروندان حرکت کرده و دولت در حال تجربه الگوی جدیدی از رابطه با جامعه و رای مفصل بندی رانتیری بوده است. فروکش نمودن رانت نفت به واسطه تنزل تدریجی قیمت آن در اقتصاد سیاسی جهانی، نه تنها در بعد خارجی نیازمند تکوین نوع جدیدی از کارکرد دولت و الگوی تعامل آن با اقتصاد جهانی بوده بلکه ماهیت دولت و رابطه و عملکرد آن در اقتصاد و جامعه را نیز دستخوش دگردیسی کرده است. بنابراین تحول کارکرد دولت در نتیجه اقتصاد جهانی شده، علاوه بر دگردیسی در سیاست های خارجی، در بعد داخلی نیز بر جامعه سعودی به عنوان حلقه گم شده سیاست های گذشته ناشی از حاکمیت اقتدارگرایی این کشور موثر واقع شده و این موضوع به اشکال مختلف از جمله ارتقاء جایگاه زنان به عنوان یکی از مهم ترین نقاط ضعف اجتماعی عربستان، ایجاد زمینه های لازم برای خودنمایی نخبگان، برنامه های مفرح فرهنگی و ورزشی و... برای جوانان، مبارزه با افراط گرایی مذهبی و محدودیت های ناشی از آن برای جامعه

سعودی و... خود را نمایان کرده است. در این راستا می‌توان بیان داشت مردم به‌عنوان بازندگان دیروز ناشی از حاکمیت رانتیر و اقتدارگرایی گذشته، به برندگان امروز ناشی از سیاست‌های جدید سعودی که بیشتر ناشی از الزامات ساختاری کنونی نظام بین‌الملل بوده تبدیل شده‌اند. رویکردی که نشان می‌دهد حاکمان جدید سعودی الزامات کنش در این فضای جدید را درک کرده و در تلاش هستند در پرتو تعامل با ساختارهای قدرت جهانی و جذب فرایند تولید، فناوری و اقتصاد دانش بنیان در کشور خود، زمینه توسعه اقتصادی را فراهم و شکل نوینی از ارتباط حاکمیت و جامعه برای همسویی با وضعیت مذکور را به نمایش بگذارند.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- امیرپور رستمی، محمدحسن و محمدرضا دانش شهرکی (۱۳۹۷)، «دولت رانتیر: آسیب‌شناسی دولت‌های نفت پایه»، دومین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در مدیریت و حقوق، کازرون، <https://civilica.com/doc/900630>.
- ۲- ثانی جوشقانی، معصومه (۱۳۸۹)، «رهیافت اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جایگاه انرژی در مناسبات ایران و ایالات متحده»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، دوره هفدهم، شماره دوم، ۱۳۷-۹۷.
- ۳- خانیکی، هادی (۱۳۹۲)، «جهانی شدن و ارتباطات؛ زمینه‌ها و چشم‌اندازهای نظری»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره دوم، شماره سیزدهم، ۳۳-۶.
- ۴- ساداتی میانگله، سیده زهرا (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر جایگاه نفت در اقتصاد سیاسی خاورمیانه مطالعه موردی: نقش نفت در توسعه و توسعه نیافتگی عربستان»، همایش بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، رشت.
- ۵- شالباف، محسن (۱۳۹۵)، «تغییر اهمیت راهبردی منابع نفتی و پیامدهای آن از نظر سیاست‌گذاری»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، سال ششم، شماره بیست و یکم، ۲۴۱-۲۵۰.
- ۶- قادری، طاهره و ساناز میرزایی (۱۳۹۲)، «بررسی نقش نفت در توسعه سیاسی: مطالعه تطبیقی ایران، مالزی، ترکیه و عربستان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهاردهم، شماره یکم، ۳۸-۳.
- ۷- ونت، الکساندر (۱۴۰۰)، چرا دولت جهانی اجتناب‌ناپذیر است؟، ترجمه حسین سلیمی، تهران: انتشارات علمی.

منابع غیر فارسی

- 1- A. Alessal, Noha, A. Shalhoob, Hebah and A. Almugarry, Haya (2022). Saudi Women's Economic Empowerment in Light of Saudi Vision 2030: Perception, Challenges and Opportunities, Journal of Educational and Social Research, 12(1), 316-334.
- 2- Al-sayed, Amna, AL-shammari, Faizah, Alshutayri, Areej, Aljojo, Nahla, Aldhahri, Eman, and Abouola, Omar (2022). The Smart City-Line in Saudi Arabia: Issue and Challenges. Postmodern Openings, 13(1), 15-37.

- 3- Bari, Raisul (2019). Socio-cultural Transformation of Saudi Arabia before and after Prince Mohammad bin Salman: An Analysis, *International Journal of Applied Social Science*, 6(7),1952-1956.
- 4- Blazque, Jorge and Pradhan, Shreekar (2021). Effects of Saudi Arabia's economic reforms: Insights from a DSGE model, *Economic Modelling*, 10(95),145-169.
- 5- Blum, Ulrich and Zhong, Jiarui (2021). The Loss of Raw Material Criticality: Implications of the Collapse of Saudi Arabian Oil Exports, *Inter economics*, 6(56), 362–370.
- 6- El-Awady, Sally, Al-Mushayqih, Sarah and Al-Oudah, Ebtehal (2020). An analytical study of the determinants of foreign investment in Saudi Arabia "Saudi Vision 2030", *Mission Statement Centre for Business & Economic Research (CBER)*,11(1), 9-16.
- 7- Goswami, Aparajita (2012). World Oil Market: Prices and Crises, <https://www.e-ir.info>.
- 8- Herschbach, Jannik (2021). Investments in the Beautiful Game – The Effect of Ownership Types on the Performance of European Football Clubs – An Empirical Analysis, A Work Project, presented as part of the requirements for the Award of a Master's degree in Finance from the Nova School of Business and Economics, supervision of: Prof. Francisco Queiro
- 9- Jackson, Craig (2012). Have Oil Reserves in the Middle East Created Economic Modernization and Political Stagnation? <https://www.e-ir.info>.
- 10- Kettell, Steven (2014). Oil Crisis, <https://www.britannica.com>.
- 11- M.Doheim, Rahma, Alshimaa, A. Farag and Badawi, Samaa (2019). Smart city vision and practices across the Kingdom of Saudi Arabiada review, <https://www.doi.org>.
- 12- Mcpherson, Oliver (2021). Diversification, Khashoggi, and Saudi Arabia's Public Investment Fund, *Global Policy*,12(2), 190-203.
- 13- Montgomery, Scott (2022). Oil price shocks have a long history, but today's situation may be the most complex ever, <https://theconversation.com>.
- 14- Ozyavuz, Anais and Schmid, Dorothee (2015). Persistence and evolutions of the rentier state model in Gulf countries, <http://www.fri.org>.
- 15- Pustovitovskij, Andrej and Kremer, Jan-Frederik (2012). Structural Power and International Relations Analysis. Bochum: Institute for Development Research and Development Policy, <http://www.development-research.org>.
- 16- Rafique, Sadia and Manzoor, Khalid (2021). Muhammad Bin Salman's Vision 2030: Strategy of the Kingdom in the Facade of Modernization, *Journal of Political Studies*, 28(2), 41–54.
- 17- Robertson, Roland (1994). Globalization or Glocalization? *The Journal of International Communication*, 1(1), 33-52.
- 18- Roll, Stephan (2019). A sovereign wealth fund for the Prince: economic reforms and power consolidation in Saudi Arabia, Provided in Cooperation with: Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP), German Institute for International and Security Affairs, Berlin, <https://www.econstor.eu>
- 19- Saudi Arabia - Information and Communications Technology (2022). <https://www.trade.gov>.
- 20- Shihabi, Ali (2022). The Saudi Succession and The Sociocultural-Religious Reforms of Mohammed Bin Salman, A Hoover Institution Essay from The Caravan Notebook, <http://www.hoover.org>
- 21- Strange, Susan (۱۹۹۴). "Rethinking Structural Change in the International Political Economy: States, Firms and Diplomacy", Richard Stubbs and Geoffrey Underhill, *Political Economy and the Changing Global Order*, eds. Canada, Mcclelland, pp.۱۰۳-۱۱۵
- 22- Underhill, Geoffrey (2000), *Global Money and the Decline of State Power*, *International Affairs* (Royal Institute of International Affairs 1944-), 76(4), 805-824

- 23- Zidan, Karim (2022). Messi is now the face of another oppressive Middle Eastern monarchy, <http://www.irishtimes.com>.
- 24- Zotin, Alexander (۲۰۱۷). Saudi Arabia: islands of efficiency in the sea of extravagance <http://www.carnegie.org>.

منابع اینترنتی

- ۱- سریع القلم، محمود (۱۴۰۱)، گذر دنیا از نظام تک قطبی به نظام چند قطبی، جنگ اوکراین و آینده برجام.
<https://www.cmess.ir>

